

راه‌های شناخت حقیقت

در شماره پنجم ترجمه خلاصه پرسشهای

پروفسور هانری کربن استاد دانشگاه پاریس دز

مورد معنویت اسلام ، پیغمبر شناسی ، امام شناسی ،

معاد شناسی و .. درج شد و از این شماره پاسخهای

استاد علامه بتدریج درج میگردد .

یکی از زیباییهای فوق‌العاده دین مقدس اسلام اینست که تعلیمات خود را بنحوی قرارداد که از هر جهت برای جامعه انسانی قابل هضم باشد ، ما باید درک مفهوم این مسأله و نتایج گرانبهای آن تعمق و تأمل بیشتری بکار ببندیم .

البته ما حس میکنیم که بسیاری از انسانها که در افکار مادی غوطه‌ور بوده و از زندگی معنوی بکلی دور افتاده‌اند ، این سخن را مانند سخنان دیگری که از امور معنوی یاد آوری مینمایند و از حیات دینی ستایش میکنند ، از قبیل افکار شاعرانه پنداشته فاقده هر گونه ارزش واقعی میدانند ، آنان کسانی هستند که اطلاعاتشان ، باین اندازه محدود است که مثلاً شنیده‌اند فلان دانشمند ما تر - یالیست (مادی) گفته است : « دین از یادگارهای عهد اساطیر است » و از دعوت اسلامی و تعلیمات و معارف مملو از حقایق که در این آئین پاک ذخیره شده است ، از نزدیک اطلاعی کسب نکرده‌اند . البته از این آقایان نباید توقع نظری بهتر و عمیقتر ، و هم امید پر ز تفکر و روشنتریا منطقی‌تر از این را داشت و نیازی هم بموافقت و تایید آنها نیست ، زیرا اگر نظر ماحق است ، تابع قضاوت آقایان و نیازمند موافقت ایشان نیست ، پس بهتر اینکه این آقایان را بحال خود بگذاریم :

« بگذار تا بمیرند در رنج خود پرستی » !

اسلام از همه راه‌های ممکن ، تعلیمات خود را برای ما قابل هضم قرار میدهد : از راه ارشاد و راهنمایی مولوی ؛ از راه استدلال و بیان منطقی ، و از راه وجدان و مشاهده . پرورش است که انسان برای درک و دریافت هیچ تعلیمی ، راهی جز این سواره ندارد همچنانکه بیماری پزشک مراجعه مینماید ، یا متن دستور معالجه را از مقام پزشکی که مقامی صلاحیت‌دار و مطاع است دریافت میکند و یا در صورتیکه توانائی درک را داشته باشد ، از راه استدلال

درک میکنند و یا از راه مشاهده تأثیر رضایت بخش همین دستور ، درمثل همین مرض ، خواسته خود رامی یابد .

همچنین شاگردی که بفرا گرفتن زبانی می پردازد، يك واژه را مثلاً از آموزگار صلاحیت دار خود اخذ میکند و یا از راه استدلالی که از دستور زبان، مثلاً اخذ شده بدست می آورد و یا از این راه که همان واژه را در همان معنی با اهل زبان استعمال کرده ، دلالتش را احراز مینماید .

و بهمین ترتیب در هر موردی که خواسته باشیم بعنوان یک فرد ، انسان درک کننده ، چیزی را درک کنیم ، بایکی از این سه راه (یا با بیشتر از یکی) درک مینمائیم ، اگر ممکن است از راه عیان و مشاهده نایل میشویم و اگر نه، از راه استدلالی که با منطق خدادادی دستگیرمان میشود ، بدست می آوریم و اگر نه ، از کسی که مطلب مزبور را از راه مشاهده و عیان ، یا قیاس و استدلال بدست آورده فرا گرفته تابع نظروى میشویم (و البته در این صورت باید صلاحیت دار بودن او را از راه مشاهده و یا استدلال اثبات کرده باشیم ، اگر چه بمشاهده یا استدلال آن مطلب را توانائی نداشته باشیم) .

اینست مجموع راههایی که انسان با هدایت دستگاه آفرینش می پیماید :

اسلام هر سه راه را معتبر میدانند و می پیماید و قرآن شریف که کتاب آسمانی اسلام است. صریحاً دعوت خود را روی اساس آفرینش گذاشته است و ما را بسوی يك سلسله معارف عقیده ای و یا عملی دعوت مینماید که نظام آفرینش و روابط انسان و جهان آنرا ایجاب میکند ، و ما را بسوی آنها رهبری مینماید و جامعه انسانی دیر با زود بلزوم اجراء و یا عقیده با نهای پی خواهد برد. (۱)

روی همین اساس ما را به تبعیت از علم دعوت کرده ، از سلوک هر «راه غیر علمی» نهی نموده است (۲) و از هر گونه گفتار و رفتار که روی اساس علم استوار نبوده و مستلزم تبعیت ظن و تخمین و هوای و هوس نفسانی و پیروی عواطف و امیال باشد ، بر حذر داشته است (۳) .

تفصیل اعتبار طرق سه گانه در اسلام :

(۱) : طریق ارشاد مولوی : خدای متعال در کتاب آسمانی خود مستقیماً ما بندگان خود را مخاطب قرار داده با ما سخن میگوید، مقام الوهیت و اوصاف پاک خود را شرح میدهد، و کلیات نظام آفرینش را که خودش آفریدگار دانا و بینای آنها است، و پیدایش و پایان آفرینش را که خود

(۱) فاقم وجهك للدين حنيفاً فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم (سوره روم - ۳۰)

(۲) : ولا تتق ما ليس لك به علم... ان الظن لا يغني عن الحق شيئاً (سوره نهم آیه ۲۸)

(۳) : ولا تتبع الهوى فيضلك عن سبيل الله (سوره ص - ۲۶) .

گرداننده آنست ، بیان مینماید ، و فرمانها و دستوراتی که طبق همان نظام در عالم انسانی باید بجریان افتند ، توضیح میدهد .

این طرز زیان که در میان منابع دینی ، یعنی آیات قرآن شریف و اخبار نبی اکرم (ص) و اهل بیت گرامی وی پیدا است ، تنها از جنبه ارشاد مولوی است و اینکه انسان ناچیز در برابر ساحت کبر بای آفرید کار خود باید سر تعظیم فرود آورده چنانکه **فرمان تکوینی** او را اطاعت میکند **فرمان تشریحی** او را نیز اطاعت نماید .

تردید نیست که این طرز زیان ، نسبت به پیروان حقیقی اسلام و شاگردان مکتب قرآن یعنی اشخاصی که از راه علم و یقین حقانیت اسلام و سخن خدا بودن قرآن را بدست آورده اند ، قابل هضم است . زیرا **از یک طرف** مقام الوهیت که هر چون و چرا را او بوجود آورده ، و سازمان علمیت و معلولیت را او ساخته خودش دیگر محکوم ساخته خود نخواهد بود ، او مافوق این علل است نه محکوم آنها .

ما وقتی که بکسی میگوئیم : چرا فلان کار را کردی؟ و چرا فلان سخن را گفتی؟ سؤال است که از علت میکنیم و معنایش اینست که : کدام علت و سبب خارجی حق انجام فلان کار و یا گفتن فلان سخن را بتو داد؟ البته این سؤال و یا اعتراض ، نسبت بکسی صحیح است که محکوم علت خارجی بوده ، در داشتن حقی نیاز بفعالیّت و تاثیر و حکومت سبب خارجی داشته باشد ، ولی نسبت بمقامی که مفهوم «**احتیاج**» و «**تأثیر سبب خارجی**» از ساخته های او است ، هرگز این گونه سؤال و اعتراض مورد ندارد .

او هر چه بگوید ، اگر امری است تکوینی وجود خارجی همان گفتن اوست بدون مغایرت (۱) و اگر امری است تشریحی ، همان صلاح و فساد خارجی است که بقالب امر و نهی در آمده است (۲)

(۱) کلام خداوند مانند کلام ما عبارت از یک رشته صداهای تالیف یافته که بحسب وضع و قرارداد بمعنی مخصوص دلالت نماید ، نیست و سخن گفتن خدا مانند سخن گفتن مخلوق نیست زیرا این نوع سخن گفتن بدون جسم بودن متکلم و گوینده ممکن نیست و خداوند از جسمیت منزّه است ، بلکه سخن گفتن خدا ، آفریدن چیزی است که حاکی از کمال خالق باشد و از کلمات امیر و مؤمنان علی (ع) است : **قوله فعله** سخن او ، کار اوست .

(۲) امر و نهی و سایر فرمانهای معمولی یک نوع اعتبار اجتماعی است که غالباً بواسطه لفظ یا اشاره انجام میگردد ، و البته از هر جهت احتیاج بجماسانی بودن امر و نهی کننده و اجتماعی بودن او دارد ، و چنین چیزی برای خداوند محال است ، بلکه امر و نهی او اینست که چیزی را خلق نماید که با وجود خود ، بسوی انجام ، یا ترک عملی ، دعوت کند . ما معنی **امر و نهی** ←

و چنین چیزی البته قابل هضم است .

و از طرف دیگر نظر باینکه اسلام دین فطری است و مواد اعتقادی و عملی آن بر اساس آفرینش گذاشته شده ، بچیزهائی دعوت میکند که آفرینش انسان با آنها موافقت دارد و ساختمان وجودی انسان باقوا و ابزاری مجهز است که همان خواسته های دعوت دینی را میخواهد و چنین چیزی طبعاً نیازی با استدلال تفصیلی ندارد .

مثلا انسانی که نظر به ساختمان بدنی خود از فرق تا قدم با جهاز تغذیه مجهز است ، در پذیرفتن سخن کسی که برای وی غذا تجویز میکند ، احتیاج با استدلال ندارد و همچنین انسانی که با دستگاه توالد و تناسل تجهیز شده ، اگر انحراف مزاجی یا روانی نداشته باشد هرگز از قبول سنت ازدواج استنکاف نخواهد ورزید و نیاز با استدلال تفصیلی نخواهد داشت و همچنین . . .

و بدیهی است تجهیزات تکوینی ، خواسته های خود را برای موضوع مجهز خود ، قابل هضم قرار میدهد (در صورتی که بواسطه عروض آفتی از اجرای تکوینی خود منحرف نشده باشد) .

این طریق ، یعنی طریق ارشاد مولوی که در بیانات قرآن مجید مشهود است ، یکی از سه طریقی است که سابقاً اشار شده ، و البته تعرض ما بتوضیح اجمالی این طریق، از هدف این مقاله بیرون بود و مقصد اصلی بیان اعتباری است که دین اسلام نسبت بدو طریق دیگر: یعنی طریق استدلال و بیان طریق مشاهده و عیان، در نظر گرفته است و از این میان نیز نظر اساسی متوجه طریق مشاهده و عیان ، یعنی حیات معنوی اسلام است که با اصطلاح محاوره خودمان **معاد شناسی اسلام** می نامیم .

(در شماره آینده - از طریق دوم «طریق استدلال منطقی» بحث میشود)

→ رادرمقاله (۶) از کتاب اصول فلسفه یاروش رثا ایسم بیان کرده ایم: و در مبنی «کلام» در تفسیر المیزان مشروحاً بحث نموده ایم .

با خدمتگذاران چگونه رفتار کنیم

رسول اکرم (ص) می فرماید : **عَلَيْكُمْ بِغَضْرِ الْخَدَمِ فَإِنَّهُ**

أَقْوَى لَكُمْ فِيهِمَا تَرِيدُونَ «

یعنی « با خدمتگذاران مهربان و گشاده رو باشید زیرا

با این روش هدف شما بهتر بر آورده می شود . »

بحار ج ۱۵